

متن پیاده سازی شده نشست هفتم (35 - 63 - 87) سال چهارم درس خارج فقه سیاسی 9 آذر 1401

صفحات 137 و 138 : [کلیک کنید](#)

فایل پیاده سازی : [کلیک کنید](#)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

مروری بر مباحث گذشته

سوال ششم این بود: آیا در شریعت مطهر اسلام سازگاری برای اعتراض مردم تعریف شده است؟ یا هرگونه اعتراض غیر مشروع است؟ در این مسئله نظریه امامیه و اهل تسنن مورد بررسی قرار گرفت سپس متنی از دراسات فی الولایه الفیه آورده و گفته شد اگر حکومتی که بر مسلمین حاکمیت می کند و موازین شرعی را به طور کلی رعایت می کند و اساس اسلام در آن مشاهده می گردد اما لغزشهایی هم در او وجود دارد اعتراض، براندازی، آشوب و اغتشاش جایز نیست. اما گاهی اوقات حکومتی اسلامی یا به نام اسلام یا حتی ممکن است نسبت به برخی شعائر اهتمام هم داشته باشد اما در درون حکومت فساد لانه کرده باشد نمی توان به مانند اهل تسنن، اعتراض را جایز ندانست. بنابراین اگر اسباب فراهم است باید اعتراض نمود.

انتقادات وارده بر دراسات فی ولایه الفیه

در دراسات مطرح شد که اگر حکومتی دارای لغزشگاه های اساسی نیست نمی توان به آن اعتراض کرد و اگر چنین لغزشی باشد حق اعتراض وجود دارد. در این سخن مطلب مهمی مورد غفلت واقع شده است. اگر بین حکومت و مردم قراردادی پدید آمد و مردم به کارگزاران خود بر اساس شرایطی رای دادند و حال آن شرایط از سوی حکومت مراعات نگردد هر چند اصل اسلام و «ما به یقوم الاسلام» هم برقرار باشد، باز نمی توان گفت مردم حق اعتراض ندارند.

این عبارت دراسات مانند بیان کسانی است که برای مشروعیت حکومت، رای مردم را ضروری نمی دانند و حکومت را مشروع می دانند هر چند رای مردم اندک دخالتی نداشته باشد. نویسندگان در دراسات به رای مردم قائل است و به همین دلیل باید قرار داد اجتماعی بین مردم و حکومت را مدنظر قرار دهد. زیرا ممکن است مردم به رئیس جمهوری رای دهند تا فلان کار را انجام دهد حال اگر آن را به انجام نرساند مردم از طریق معقول و با در نظر گرفتن مصالح حق اعتراض دارند. بنابراین تفصیلی که در دراسات آمده دقیق نیست.

علی رغم اینکه دراسات تنها متنی است که به بحث فوق الذکر پرداخته اما در آن راهکاری که ضمانت اجرا داشته باشد ارائه نگردیده است، به همین دلیل در اینجا بحث ناقص مانده است. به طور مثال روایات زیادی پیرامون امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که منحصر به مردم عادی نظیر بقال، بازاری و... نیست بلکه در راس امر به معروف و نهی از منکر، حاکمان قرار دارند. باید فضایی باشد که افراد بتوانند حاکمانشان را امر به معروف و نهی از منکر کنند.

نصوص فراوانی مانند سخن معاویه در مورد امام علی علیه السلام وجود دارد. در متون متعددی آمده که زنی بر معاویه وارد شده و زبان به نقد گشود. معاویه که عادت به تملق کرده بود در پاسخ، مطلبی به آن زن گفت: «هیئات لمظکم علی بن ابیطالب الجراه علی السلطان، فبطیء ما تظمون»: علی بن ابیطالب جرات بر سلطان را به شما چشاند و طولانی می شود که شمارا از این جرات باز داریم.

شاید این واقعه پس از شهادت امام علی علیه السلام رخ داده و معاویه قصد داشته جرات بر سلطان را از مردم بگیرد اما بر این

باور بوده که به مانند شیرخوارگی نوزاد نیست تا بتوان يك الي دو روز آن را از شیر گرفت بلکه فرآیندی طولانی است. اگرچه عبارت، متعلق به معاویه است اما این سخن از سوی دشمن در مورد امام علي عليه السلام گفته شده است. گویا اهل بیت علیهم السلام و قرآن قصد داشته اند جرات بر سلطان را نهادینه کنند. البته بدون شك جرات صحیح و معقول مدنظر است. بنابراین نحوه اعتراض در دراسات با همه طولانی بودنش بیان نشده در حالی که چنین امکانی وجود داشت. تفکری در غرب رایج است که برخی از مخالفان دموکراسی در بین علمای ما هم به آن تمسک می کنند و به وسیله آن، حکومت اکثریت را انکار می کنند. زیرا افراد زیادی ذی حق هستند اما صاحب شرایط نیستند به طور مثال افرادی که به سن شانزده یا هجده سال رسیده اند، حق دارند اما شرایط رای را ندارند یا شناسنامه افراد دارای اشکال است. بنابراین طیف وسیعی از افراد حق شرکت ندارند و آن کسانی که هم شرکت می کنند در بهترین شرایط هفتاد الي هشتاد درصد را تشکیل می دهند. و از آنهایی که شرکت می کنند به افراد مختلفی رای می دهند و این ریزش اکثریت تا آنجا پیش می رود که نماینده شهر سه میلیون نفری، با صد الي دویست هزار رای در مجلس ورود پیدا می کند و برای کل کشور تصمیم می گیرد آن هم اگر انتخابات از سلامت کامل برخوردار باشد و با خرید آراء و وعده های کاذب انتخاب نشده باشد. بنابراین برخی بر این باورند که آرای مردم چندان موفق نیست و دموکراسی واقعی در حق عزل وجود دارد. اگر مردم در يك فرآیندی بدین نتیجه رسیدند که حاکمان به شرایط لازم عمل نمی کنند حق عزل داشته باشند. به عبارت دیگر لازم است همانقدر که به حق اکثریت و حق نصب تاکید می گردد بر روی حق عزل هم تاکید شود ضرورت داشت سازکار اعتراض، حق عزل، نظارت نهادهای قوی برای مهار قدرت و... در دراسات طرح می گردید اما چنین امری تحقق پیدا نکرده است.

بیشترین تاکید در دراسات بر روی عنصر معصیت است در حالی که عنصر معصیت با عنصر مصلحت متفاوت است. گاهی سخن از رعایت مصلحت است و نباید اینطور تلقی شود در صورتی که مصلحت رعایت نگردد پس معصیت رخ داده است. زیرا در حالت معمول ممکن است امری مصلحت نباشد اما معصیت هم به حساب نیاید. اما فقهای ما می گویند باید رعایت مصلحت شود و آیه «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» اشاره دارد که نباید به امر «حسن» اکتفا کرد بلکه باید «احسن» را مراعات کرد. مثل جایی که ولی می تواند مال یتیم را صد میلیون تومان بفروشد که امری حسن است و حتی ممکن است یک میلیون از قیمت بازار گران تر باشد، اما اگر یک مشتری آن را به صد و پنج میلیون خریداری کند ولی نمی تواند آن را به صد میلیون تومان بدهد. بلکه باید احسن را برگزیند. البته بحث بیشتری را می طلبد و امر مسلمی نیست. بنابراین در مباحث حاکمیتی گاهی می توان بر روی معصیت تاکید نمود و گاهی می توان بر روی مصلحت مردم و امت پافشاری کرد. البته برخی اوقات رفتاری مطابق مصلحت مردم کشور است اما رعایت مصلحت امت اسلام را در بر ندارد و می تواند امت اسلام را تضعیف کند. در نهایت اینکه پرهیز از معصیت نادرست نیست اما معیار دقیقتر رعایت مصلحت است. حدیث «الدين النصيحة» یا «نصيحت ائمه مسلمين» را همه شنیده اند. برخی این نصیحت را به موعظه معنا کرده اند. در فارسی هم وقتی گفته می شود «مرا نصیحت کن» به همین معناست. احساس می شود برخی عبارات دراسات مربوط به نصیحت لغزنده است.

نصیحت در تراث به معنای خیرخواهی است. خیرخواهی اقسامی دارد. دلسوزی و موعظه یکی از اقسام آن است. نصیحت به معنای صرف موعظه نیست بلکه اعتراض هم می تواند مصداق نصیحت باشد. به طور مثال اعتراضی که به حاکم می شود و او را از کار بد باز می دارد، بهترین خیرخواهی است. پس نصیحت گاهی به موعظه و گاهی به تشکیل انجمن ها و... می تواند باشد. پرسش: در بحث اعتراض معلوم نگردید که قرار است تکلیف مردم مشخص شود یا تکلیف حکومت؟ چون گاهی سخن از تکلیف مردم است که آیا حق اعتراض دارد؟ و گاهی سخن از تکلیف حکومت است که آیا باید حق اعتراض به مردم بدهد؟ پاسخ: قطعاً هر دو منظور است. گاهی سخن از جواز و حق اعتراض است و تکلیف مردم مدنظر نیست. سپس اگر حاکمیت، رعایت مصلحت ننمود، مردم حق اعتراض دارند و حاکمیت مکلف به پاسخگویی است. اما گاهی به وجوب می رسد نظیر جایی که حاکم فساد می کند یا مصالح امت را از بین می برد. در این جا تکلیف، اعتراض است. پس گاهی سخن از حق و تکلیف و گاهی سخن از جواز و وجوب است و هر کدام از طرف مردم یا حاکمیت می تواند باشد. پرسش: مصلحتی که لازم دانسته شد قابل پیگیری نیست. تشخیص چه کسی در مصلحت ملاک و معیار است؟

پاسخ استاد: اشکالی که بر دراسات گرفته شد، بر خودمان هم وارد شد با این تفاوت که ما کتاب فقه و مصلحت را در اختیار داریم و در آن از چستی مصلحت، ابزار و نهاد تشخیص و... به طور مفصل توضیح داده ایم. سازکار اعتراض از منظر قانون اساسی

علمای شیعه معاصر ایران در قانون اساسی نقش اساسی داشتند و نمی توان از فقه سیاسی، حق مشارکت و سازکار اعتراض گفتگو کرد اما کاری به قانون اساسی نداشت. هرچند قانون اساسی، قانون است اما حاصل آراء تدوین کنندگان آن است و مراجع کنونی در آن حضور داشته اند. البته اندیشمندانی هم از دانشگاه بوده اند. با رجوع به مشروح مذاکرات می توان به دقت نگاه اعضای آن پی برد البته لغزشهایی هم بوده چون حاصل کار بشر است. بنابراین می توان به قانون اساسی اعتماد کرد البته بدین معنا نیست که الزاما به آن فتوا دهیم.

اصل بیست و هفتم قانون اساسی: تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که محل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.

اصل معروف قانون اساسی، اصل بیست و هفتم است. بحثمان در مورد سازوکار اعتراض در نظام اسلام است و قانون اساسی که تبلور آن است حق اعتراض را تأیید می کند و تشکیل اجتماعات را حرام نمی داند اما شاید سنی مذهب آن را حرام بداند. راهپیمایی و تشکل اجتماعات به دو شرط ممکن است اول حمل سلاح نباشد. دوم محل به مبانی اسلام نباشد. اما اگر بخواهند تشکیل اجتماعات به صورت مسلحانه باشد، این اصل نگفته ممنوع است چه بسا این اصل می گوید باید اجازه بگیرند نظیر عشایری که می خواهند با سلاح رژه بروند و تشکلی داشته باشند.

شرط دوم این است که محل به مبانی اسلام نباشد. جالب است در مشروح مذاکرات یکی از اعضای می گوید این قید را بیاوید چون ممکن است در آینده عده ای بخواهند علیه حجاب تظاهرات کنند. برای ضرورت آوردن قید، به حجاب مثال می زنند چون حجاب از مبانی اسلام است.

اصل فوق الذکر قانون زیبایی است اما ابهامات زیادی دارد. مثلا منظور از محل مبانی اسلام چیست؟ البته شاید چاره نداشته اند اما ابهام را دارد. این ابهام هم از ناحیه آن که می خواهد استفاده کند وجود دارد چون ممکن است حکومت بگوید محل است و واقعا هم محل باشد مثل جایی که اصل حجاب و نه اجبار را زیر سوال بردند. و از سوی دیگر ممکن است حکومت سوء استفاده کند و به هیچ کس به بهانه محل به مبانی اسلام اجازه تجمع ندهد.

اصل بیست و چهارم قانون اساسی: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن که محل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند.

در این اصل به غیر از اخلاص به مبانی اسلام، عنصر دیگری به نام حقوق عمومی آمده است. این عنصر در اصل بیست و هفتم ذکر نشد. اغتشاشاتی که این روزها صورت می گیرد و خیابان را مسدود و ترافیک سنگین ایجاد می کنند، نظام عمومی را به هم می زند اما نمی توان گفت محل به مبانی اسلام است مگر بخواهند کار دیگری کنند که مصداق محل مبانی اسلام باشد وگرنه صرف بستن خیابان، تظاهرات و شعار دادن اخلاص به مبانی اسلام نیست اما اخلاص در نظم عمومی هست.

برای تصویب اصل بیست و هفتم از آوردن قید نظم عمومی بحث می شود اما نهایتا این قید ذکر نمی شود با اینکه سزاوار بود قید حقوق عمومی در آن آورده شود. همانطور که نسبت به دسته های عزاداری در خیابان گفته می شود طوری از کنار خیابان عبور و مرور کنید که برای دیگران مزاحمت ایجاد نشود، تشکل اجتماعات هم می تواند نظم و حقوق عمومی را مختل سازد. به همین دلیل در کشورهای دنیا مکان های خاصی را برای تشکل ها در نظر می گیرند و اینطور نیست که در هر خیابان و میدانی بتوان تظاهرات کنند.

اصل بیست و ششم قانون اساسی: احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

این اصل نسبت به دو اصل سابق، دارای بار بیشتری است. در این اصل سخن از استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و... آمده است و حتی نقض خطوط قرمز جمهوری اسلامی ممنوع دانسته شده است. علت اینکه این قیود در اصل بیست و هفتم نیامد این است که در بحث تشکل ها و تظاهرات امری نهادینه و پیوسته نیست تا بتوان شرایط و قیود سختی را بر او تحمیل

کرد و سپس برای تشخیص آن دچار مشکل شد. اما احزاب زودگذر نیستند بلکه قصد فعالیت های متنوعی را دارند و یکی از فعالیت های آنان ممکن است تشکل ها و اجتماعات باشد. از این رو قانونگذار حکیم در بحث تشکل احزاب، انجمن ها و جمعیت ها رعایت شرایط بیشتری را لازم می داند و شیوه نامه یا مرامنامه خود را باید ارائه کنند و آن را در رفتارهایشان به طور طولانی مدت رعایت کنند. بنابراین تظاهرات را آسان گرفته اما تشکیل احزاب، سختگیرانه است. حد میانه هم نشریات در نظر گرفته شده است.

پیش دید جلسه بعد

اگر حضور نخبه گرایی و شایسته سالاری از مظاهر بارز مشارکت سیاسی دانسته شود، برخی از شرایط با این ناسازگار است به طور مثال زنان نمی توانند بسیاری از سمت ها را دارا باشند. همچنین شرایط دیگری نظیر حلال زادگی، اجتهاد برای قاضی، دوازده امامی بودن و... لازم و ضروری است. حال شرایط مذکور چطور با حضور نخبه گرایی و شایسته سالاری قابل جمع است؟

**الحمد لله رب العالمین**